

منشاء اجتماعی معتقدات کردان اهل حق

« مطالعه جامعه شناسی »

در باره خاندانهای حقیقت

در منطقه وسیع کردستان
چه آن قسمت که در داخل خاک
ایران قرار دارد و یا خارج از
مرزهای سیاسی واقع است ،
طوایفی از کردان ایرانی الاصل
زندگی میکنند که با حفظ بعض
سنن کهن و رعایت برخی از
اصول مناسک دین اجدادی و
در زیر نام اسلام بنامهای
گوناگون مانند :

تقلم

حشمت الله طیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

اهل حق - یزیدی - صارلی
بجوران - کاکلی و علی‌اللهی و
غیره بانجام آداب و مناسک خاص
خود که غالباً سری است و
بیگانه را از آن خیری نیست
سرگرم میباشند .

با اینکه مطالعه و شناخت
منشاء معتقدات آنها برای همه

کسانی که بگذشته ایران و آئین باستانی آن میاندیشند جالب میباشد مع الوصف بدلیل دوری و کوهستانی بودن مناطق سکونت آنها و عدم آگاهی عمومی از شیوه رفتار اجتماعی و عقاید دینی شان کمتر مورد توجه محققان و شیفتگان تحقیقات ایرانی قرار گرفته اند .

نگارنده با آگاهی هائی چند که در خلال سالهای اخیر از اصول مناسک و معتقدات و آداب و رسوم دینی و اجتماعی بعضی از این فرق دینی بدست آورده بر این اندیشه شد که بر مبنای تحقیقات و مطالعات جامعه شناسی به شناخت ریشه و منشاء معتقدات آنها دست یابد تا از این راه خدمتی ناچیز بمنظور پیوند رویدادهای دینی - سیاسی و اجتماعی تاریخ اجتماعی ایران انجام دهد و بدین لحاظ این مقاله را اختصاص داد به بحث درباره منشاء اجتماعی یکی از تأسیسات دینی و اجتماعی طوایف کردان اهل حق موسوم به «**خاندا نهای حقیقت**»

قبل از ورود باصل موضوع لازم میدانم باین نکته اشاره کنم که جامعه - شناسان و مردم شناسان در مطالعاتی که بر اساس روشهای تحقیق جامعه شناسی و مردم شناسی و بمنظور شناخت شیوه زندگی اجتماعی و دینی گروه ها و اقلیتهای مذهبی در جوامع ابتدائی انجام داده اند غالباً باین نتیجه رسیده اند که هر چه جامعه ابتدائی تر باشد پدیده های دینی آن نیز ساده تر است ، منتهی این سادگی در عین حال دارای اصولی پیچیده است که باسانی نمی توان به کنه و ریشه آنها دست یافت ، بهمین جهت است که حتی در تحقیقاتی که بنای آن بر بکار بردن روشهای مستقیم قرار دارد نیز باز جوئی و پرسش از معتقدین و مؤمنین به فرق دینی درباره اصل و منشاء عقایدشان امری بس دشوار مینماید ، زیرا آنان قاعدتاً قادر نخواهند بود که بی تکلف در این باره اطلاعاتی در اختیار محققان بگذارند ، چرا که منشاء بعض عقایدشان مربوط به دیروز و امروز نیست بلکه بدعتهائی هستند که در گذشته دور بوجود آمده اند و در فاصله قرون و اعصار بصورت های گوناگون متجلی شده اند .

بنابراین در تحلیل منشاء برخی عقاید طوایف کرد باید قبول کنیم که معتقداتی بسیار کهن‌اند که در ادوار گذشته از نسلی به نسل بعدالقاء شده و بعداً بحکم سنت به جماعات مذهبی انتقال یافته و درنسلها باقی مانده و سپس بصورت جزئی از ترکیب زندگی اجتماعی و دینی آنان درآمده است. اما اهل حق طوایفی هستند در مغرب کردستان که اغلب در گروه‌های چادر نشین و در گروه‌های کوچک صنعتگران شهری دیده میشوند. مرکز اصلی نشر و انتشار آئین حقیقت بر طبق متون دینی آنها تا قرن هفتم لرستان بوده و سپس مرکزیت بمناطق غربی کردستان و کرمانشاهان منتقل گردیده است.^۱

امروزه همه طوایف کرد گوران و قلخاننی و اکثریت طوایف سنجابی و قسمتی از طایفه کلهر و زنگنه و ایلات عثمانه‌وند و جلاله‌وند از ایلات کرمانشاهان و در شهرهای غربی ایران چون قصر شیرین - کرد - سرپل زهاب - صحنه هلیلان از اهل حق‌اند - در لرستان نیز در مناطق دلفان و پشتکوه در میان ایلات لکستان و سکوند سکونت دارند. به علاوه در مناطق شمالی و مرکزی ایران مانند آذربایجان (تبریز «مجله چرنداب» - مراغه - رضائیه)^۲ و حوالی قزوین و تهران «هشتگرد و رامین» و در شمال کلاردشت از پیروان اهل حق یافت میشود. در خارج از مرزهای سیاسی ایران نیز طوایفی از اکراد عراق بویژه در شهرهای سلیمانیه - کرکوک - خانقین و موصل و بعضی از طوایف کرد ساکن ترکیه از پیروان آئین حقیقت‌اند.^۳

در ایجاد اصول عقاید اهل حق عوامل اجتماعی چندی که از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران منفک نیست مؤثر بوده است. عقیده بوجود «سرداران

۱ - رجوع شود به مقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی ذیل «اهل حق - Ahl - é Haqq»

۲ - رجوع شود به ایلچی نوشته دکتر غلامحسین ساعدی از انتشارات مؤسسه مطالعات اجتماعی

3- L' Esotérisme Kurde . par. M. Mokri . Paris 1966. p.9

نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بدون شك بازمانده قدیمترین عقیده آریائی یعنی جنگ بین نور و ظلمت است در تاریخ تجلیات اهل حق بصورت پیکار میان گروندگان علی و ریزه خواران معاویه نمایان گشته است.^۴ بعلاوه در دستوره‌های دینی اهل حق اجرای سه اصل زرتشت یعنی اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک، فریضه‌ای است که هر اهل حق ملزم به رعایت و بکار بستن آن است، چنانکه این سه اصل در یک بیت از کلام سرانجام کتاب مقدس آنها به گویش کردی گورانی خلاصه شده است.

«یاری چار چیون، باوری و جا» «پاکی و راستی، نیستی ورد آ»^۵
یعنی یاری چهار چیز است بجای آورد - پاکی و راستی، نیستی و یاری.
در جای دیگر نیز گوید:

«یارسان و راه، رای حق راسین، برافان و راه»

«پاکی و راستی، نیستی ورد آ - قدم و قدم تا و منزلگاه»^۶
یعنی ای گروه یارسان - راه حق راه راستی است - باید بر این راه باشید - پاکی و راستی - نیستی و یاری را، قدم بقدم تا پایان عمر شعار خود سازید. کتاب مقدس اهل حق مانند سرودهای زرتشت منظوم است و کلام سرانجام یا کلام خزانه نام دارد. عبادت را نیاز میگویند، کلام هنگام نیاز با آهنگ خاصی همراه باطنبور خوانده میشود کلامها با گویش کردی گورانی سروده شده‌اند.

۴ - که این هشت سردار نورانیند	برابر ابا هشت ظلمانیند
بهر دو جهان در همه زیر و بر	بهر جا شود گر زایمان نظر
بجز ذات حیدرد گرنیست کس	خداوند باشد بهر پیش و پس
معاویه بسا عمروعاص دنی	بدند خصم با آن خدای غنی

شاهنامه حقیقت ص ۲۰۹ تا ۲۱۵

۵ - متن کلام خطی

۶ - متن کلام خطی

اهل حق به تناسخ اعتقاد دارند و حلول ذات را «دونادون» گویند و معتقدند که آدمی از بدو خلقت تا روز قیامت هزار و یک جامه عوض میکند و بر اساس این عقیده است که به هفت فرشته معتقد هستند که در دوره های مختلف بنامهای گوناگون و به ترتیب در جسم بعضی از بزرگان و پادشاهان آنها ظاهر گشته اند.^۷

عقاید آنها در خصوص آفرینش نیز صرفاً متکی بر فرضیات اصول تکوین عالم است و از عناصر جهان برای خود موضوعی دینی ساخته اند که بآن شکل خاص فلسفی و افسانه آمیز داده و معتقدند که آفرینش در دو مرحله اصلی انجام شده «خلقت جهان معنوی»^۸ و «خلقت جهان مادی»^۹. تصویری که از این دو جهان دارند معرف رنگ آمیزی مخصوص فلسفی است که به شکل افسانه بیان شده است، این افسانه ها در دفترها و متون دینی آنها به لهجه کردی گورانی و لکی و بصورت های گوناگون حکایت شده اند.^{۱۰}

طوایف اهل حق در کردستان و لرستان بنامهای گوناگون مانند: اهل حق - اهل سر - اهل طایفه - یارسان - نصیری و در آذربایجان بنام «گوران» معروف میباشند.

از نشانه های ظاهری آنها داشتن شارب است یعنی موی سیلت خود را نمی زنند تا بلند شود و لب بالا را بیوشاند، آنها شارب را معرف مسلك

- ۷ - « که عدل خدا این بود در فنون
 « هر آن چند بودش بدینا مکان
 « چو موزون بگردد حسابش بکار
 « چنین تا کند طی همه آن هزار
 « دگر دون بدون گر نباشد بکار
 « اگر دون بدون در زمان نیست راست
- هر آنکس بمیرد بدوران دون ،
 بیاید بمعبی بود آنچنان ،
 دوباره بیاید بدون شمار ،
 در آن آخر روز از امریار ،
 چه کرده پس آن طفل بی کار و بار ،
 خدا در کجا عدل او در کجاست ،
 شاهنامه حقیقت ص ۱۸۰

8- Création du monde sprituel

9- Création du monde matériel

10. L'esotérisme Kurde . par M.MOKRI . Paris 1966.P.9

حقیقت میدانند و عقیده دارند شاه ولایت «علی» نیز شارب خود را نمی‌زده است.

از معتقدات اهل حق که منشاء اجتماعی داردمیتوان سرسپردن - داشتن پیرو دلیل - جم و جمخانه - خاندانهای حقیقت و روزه سه روزه را نام برد که در اینجا فقط به بیان خاندانهای حقیقت و دلایل اجتماعی ایجاد آنها بسنده میکنم، باشد مورد توجه قرار گیرد.

پیش از این گفتیم که سابقه ظهور و رواج آئین حقیقت بصورت بدعت دینی به قرن سوم هجری میرسد ولی در قرن هفتم هجری با ظهور سلطان اسحق یا سلطان سهاک که اهل حق او را مقنن و مجدد آئین حقیقت میدانند شکل دیگری بخود میگیرد و بدنبال استقبال روزافزون طوایف کرد، سلطان اسحق بایجاد مکتبی واحد و هماهنگی در تمام مجامع اهل حق که تا آن زمان پراکنده و از هم بی‌خبر بودند توفیق می‌یابد. از جمله اقدامات او بنای خاندانهای حقیقت، مراسم سرسپردن و جوسررشکستن و انتخاب پیرو دلیل و تشکیل مجمع دینی «جمخانه» باتشریفات و آداب مخصوص، روزه سه روزه و دیگر دستورات و قوانینی که سلطان بر اساس اصول حق و حقیقت بنانهاد که تا با امروز با همان قالب و قواعد ادامه دارد.^{۱۱}

بنظر میرسد علت اصلی اقدامات سلطان اسحق برای همبستگی و هماهنگی طوایف اهل حق دو چیز بوده باشد یکی تهدید طوایف اهل حق از جانب سپاهیان مغول که در آن ایام در نواحی غربی ایران یعنی کردستان و بین‌النهرین پراکنده بودند^{۱۲} و دیگر بمنظور حفظ آداب و رسوم قومی

۱۱ - برای اطلاع از آئین سرسپردن و جوسررشکستن و غیره رجوع کنید به مقاله اهل حق در شماره ۱۱ سال هفتم مجله وحید. همچنین به برهان الحق تألیف نورعلی الهی صفحه ۵۶ به بعد.

۱۲ - رجوع کنید به جامع التواریخ رشیدی صفحه ۷۱۶ به بعد.

وجلو گیری از تفرقه و پراکندگی طوایف اهل حق. زیرا تا آنجا که از متون دینی اهل حق مربوط به این دوره برمیآید وجود سپاهیان مغول در مناطق کردنشین بویژه پس از تصرف بغداد و برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی بدست هلاکوخان^{۱۳} پیروان آئین حقیقت را بیش از پیش تهدید میکرده است و بدنبال واقعه‌ای که بنا بر روایات اهل حق بوسیله سپاهیانی بنام چیچک که محتملاً از مغولان بوده‌اند^{۱۴} برای سلطان اسحق و سه نفر از یاران نزدیکش اتفاق میافتد و نجات آنان از مهلکه، سلطان برای خود مقرر و مرکزیتی برقرار میکند و برای مقابله با دشمنان ایران بفکر ایجاد سازمان اجتماعی و دینی مرتب و منظمی میافتد که بر پایه و اساس مثنوی قرار داشته باشد تا سبب همبستگی و هماهنگی میان کلیه طوایف اهل حق گردد.

یکی از این اقدامات که تا امروز مانع از هم گسیختگی سازمان اجتماعی و دینی اهل حق شده و از ارکان مستحکم و استوار این آئین می‌باشد، ایجاد و تأسیس خاندانهای حقیقت است که با مرسلطان اسحق مقرر گردید کلیه اهل حق در هفت خاندان جای داده شوند.

ظاهراً و از نقطه نظر دینی غرض از تشکیل خاندانهای حقیقت این بود، برای اینکه تکالیف دینی پیروان اهل حق در هر عصر و زمان روشن باشد از طرف سلطان خاندانهائی به ریاست یکی از مقدسین تأسیس گردید تا صاحب هر خاندان نسل بعد نسل نسبت به جمعی از جماعت اهل حق زمان خود ریاست کند. در تشکیل خاندانها قواعد و مقررات ویژه‌ای وجود دارد که از زمان سلطان اسحق (قرن هفتم هجری) تا امروز همچنان پابرجا مانده و پیروان حقیقت ملزم به رعایت آنها می‌باشند.

عده خاندانهای حقیقت که در آغاز هفت بود، بعداً بنا بر مقتضای زمان

۱۳ - تاریخ مفصل ایران عباس اقبال جلد اول تهران ۱۳۱۲ صفحه ۱۷۹ تا ۱۹۶

۱۴ - سرودهای دینی یارسان ترجمه ماشاءالله سوری صفحه ۱۹۰ - ۱۹۱

به یازده رسید. هفت خاندان اولیه که بوسیله شخص سلطان اسحق تأسیس گردید و رؤسای آنها نیز از طرف حضرت سلطان منصوب گردیدند عبارت بودند از :

- ۱- خاندان شاه ابراهیم
- ۲- خاندان عالی قلندر
- ۳- خاندان بابا یادگار
- ۴- خاندان سید ابوالوفا
- ۵- خاندان میرسور
- ۶- خاندان سید مصفا
- ۷- خاندان بابوعیسی (عیسی بکسر س)

این خاندانها در اصطلاح اهل حق به خاندانهای منصوب یا خاندانهای هفتوازه معروف اند. ۱۵ علاوه بر هفت خاندان فوق خاندان هشتم بنام خاندان ذوالنور نیز جزو این گروه بحساب آمده و سه خاندان دیگر یعنی:

- ۹- خاندان آتش بگ
- ۱۰- خاندان شاه حیاس
- ۱۱- خاندان بابا حیدر.

نیز بنا بر مقتضای زمان بعداً یعنی در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری تأسیس شده اند. ۱۶ توضیح اینکه اهل حق بدو گروه از پاکان و مقدسین معتقدند که یاران روحانی سلطان اسحق میباشند یکی هفت تن و دیگر هفتوازه.

۱- هفت تن در مرتبه اول از یاران سلطان قرار دارند، همانطوریکه سلطان را مظهر علی و علی را مظهر ذات حق میدانند معتقدند هر یک از هفت تنان نیز در سلسله مراتب روحانی مظهر یکی از هفت فرشته ای است که

۱۵- برهان الحق صفحه ۶۱ به بعد و شاهنامه حقیقت ص ۴۰۹ تا ۴۱۴

۱۶- برهان الحق ص ۶۸

با اعتقاد آنها خداوند از بطن در خلق فرموده و با آنها عهد و میثاق (بیابس ازلی) را بسته است. ۱۷ این هفت تن با مناصبشان عبارتند از :

۱- سید خدر « خضر » شاهوی ملقب به بنیامین یا پیر بنیامین که سمت پیری بر عموم اهل حق را دارد (مظهر جبرئیل).

۲- موسیواوه (مخفف موسی «بکسر س» سیاوه یعنی موسی سیاه چرده ملقب به داود کوسوار و یار داود که سمت ذلیلی بر عموم اهل حق را دارد (مظهر اسرافیل).

۳- ملار کن الدین دمشقی ملقب به پیر موسی (موسی بکسر س) که دفتر دار و منشی سلطان سهاک است (مظهر میکائیل)

۴- مصطفی کنیه اش مصطفی داودان (دژخیم، سپهسالار و فرشته مرگ) ریاست امور انتظامات را داشته (مظهر عزرائیل)

۱۷- بیابس یا بیان بس بمعنای عهد و میثاق بین خالق و مخلوق. اهل حق معتقدند خدا هفت بار با مخلوق خویش پیمان بسته است

۱ - بیابس خاوند گاری : نخستین عهد و میثاق خدا با فرشتگان هفتگانه یا اولین هفت تن.

۲- بیابس جان

۳- بیابس بنی جان: اهل حق عقیده دارند حضرت حق از آتش دو طایفه بنام جان و بنی جان آفرید : چون بذات هفت تن ایمان نیاوردند نابود شدند.

۴- بیابس آدم ابوالبشر: عهد و میثاق حضرت حق با آدم علیه السلام

۵- بیابس پیامبران : عهد و میثاق خداوند با پیغمبران تا ختم انبیاء محمد مصطفی (ص)

۶- بیابس ساج ناری : تجدید عهد و میثاق با پیران حقیقت در زیر ساج نار (ساج نار ترکیبی است از دو کلمه ساج و نار - ساج لغت کردی و بمعنی تابه نان پزی و نار لغت عربی بمعنی آتش، یعنی تابه نان پزی روی آتش و در اصطلاح اهل حق مراد از ساج ناری چشمه خورشید یا چشمه نور و مجازاً مکان نورانی که در آنجا مردان حق با پادشاه حقیقت (علی) تجدید عهد نموده اند).

۷- بیابس پردیوری: آخرین عهد و میثاق که در زمان سلطان اسحق با پیروان حقیقت در محلی بنام پردیور کنار رودخانه سیروان که تبله اهل حق است بسته شده.

۵ - خاتون دایراک ملقبه به خاتون رضبار یا رمزبار مادر سلطان و شفیع یاران و رئیس جامعه نسوان اهل حق که اداره کردن امور نذورات مطبوخه را داشته است (مظهر حورالعین)

۶- شاه ابراهیم ملقب به مملک طیار (مظهر عقیق)

۷- حسین ملقب به بابا یادگار یا شاه یادگار که اورا یادگار حسین نیز میگویند (مظهر یقیق)

شاه ابراهیم و شاه یادگار هر کدام نیابت سلطنت عرفانی سلطان را داشته اند بهمین دلیل آنها را شاه خطاب فرموده است . ۱۸

این هفت تن مقدس اهل حق و وظایفی که هر یک بر عهده دارند شبیه هفت امشاسپندان بزرگ مزدیسناست که باعتقاد زرتشتیان واسطه انسان با پروردگارند . ۱۹

۲ - هفتوانه که در درجه دوم از یاران روحانی سلطان قرار دارند و آنها عبارتند از :

۱- سید محمد ۲- سید ابوالوفا ۳- حاجی بابو عیسی یا حاجی بابو حسین ۴- میرسور ۵- سید مصفا ۶- شیخ شهاب الدین ۷- شیخ حبیب شه که گفته میشود از طبقه نسوان بوده است .

از نظر مطالعات جامعه شناسی با توجه به سیستمهای مختلف خانواده و سیر و تحول آن میتوان هر یک از خاندانهای حقیقت را بمنزله خانواده ای گسترده و بزرگ و یا کلانی دانست که در تحت رهبری و ریاست یکی از بزرگان اهل حق به حیات دینی و اجتماعی خود ادامه میدهند.

بنابراین تعریف جامعه شناسی «خانواده نهادی است اجتماعی که از گروه افرادی که با هم زندگی میکنند و میانشان رابطه خویشاوندی و یا وابستگی

۱۸- رجوع کنید به مقاله اهل حق شماره ۹ و ۱۱ و ۱۲ سال هفتم مجله وحید از نگارنده

۱۹- رجوع کنید به مقاله «تأثیر هفت امشاسپند در آئین کردان اهل حق» شماره ۳ سال هشتم

مجله بررسیهای تاریخی از نگارنده

معین دیگر حکم فرماست تشکیل شده است» و بنابر تعریف جامعه شناسی «کلان ۲۰ نیز شکلی از خانواده است که لزوماً مبتنی بر قرابت طبیعی و خونی نیست. اعضای کلان خود را خویش یکدیگر میدانند و این خویشی و قرابت تنها بخاطر داشتن توتم^{۲۱} و نیای مشترك است.»

با این دو تعریف از خانواده و کلان میتوان گفت که هر یک از خاندانهای یازده گانه اهل حق همانند کلانی است که افراد متعلق بآن نه تنها به سبب خویشی و قرابت خونی عضو خاندان اند بلکه بدلیل همبستگی و رابطه معنوی که از زمان سلطان اسحق و بدستور او بین افراد خاندان بوجود آمده است و این همبستگی و رابطه با سرسپردن افراد خودی یا بیگانه به رئیس خاندان و انجام تشریفات خاص ایجاد میگردد و هر کس که بیسگی از رؤسای خاندانهای یازده گانه بدون داشتن قرابت سببی و نسبی سر سپرده شود عضو خاندان محسوب میشود و مشمول همه مقررات و قوانین جاری در خاندان میگردد.

خاندانهای حقیقت مانند کلانها دارای قوانین و مقرراتی اند که رعایت آنها بر فرد فرد اعضای خانواده لازم و ضروری است و بعضی از امور در خاندانها وجود دارد که ارتکاب به آنها ممنوع میباشد مانند منع سادات خاندان ذوالنور از کشتن خروس و خوردن گوشت آن موکداً و موبداً^{۲۲} و یا امر ازدواج در بین افراد متعلق بیک خاندان در عین حال که برای گروهی جایز است برای عده ای ممنوع میباشد و همانطور که اعضای یک کلان توتمی یکدیگر را خواهر و برادر میدانند و بموجب قید تابوئی نباید با یکدیگر ازدواج کنند^{۲۳}، بعضی از اعضای خاندان بدلیل پیوند معنوی که بین آنها

۲۰ - Clan

۲۱ - Totem

۲۲ - برهان الحق صفحه ۶۵

۲۳ - رجوع کنید به تتم و تابو Totem et Tabou از زیگموند فروید ترجمه

محمد علی خنجی تهران ۱۳۴۹

وجود دارد با یکدیگر ازدواج نمیکنند و این ممنوعیت بویژه در نزد سادات اهل حق که ریاست خاندانها را برعهده دارند چشمگیرتر است. ۲۴

در سنت اهل حق گفته میشود این منع ازدواج با افراد خاندان بدلیل جنبه روحانی است که سادات دارند و چون اعضای خاندان بمنزله فرزندان و رئیس خاندان پدر روحانی اعضای خود است لذا با توجه به ممنوعیت ازدواج با اقارب نزدیک در دین اسلام ازدواج سادات با یکی از اعضای خاندان مشمول این ممنوعیت میشود.

گفتیم که میتوان هر يك از خاندانهای حقیقت را همانند کلانی دانست که وابستگی آنها بخاندان بخاطر وجود کسی است که در رأس خاندان قرار دارد و همانطور که توتم قبیلله ای «طایفگی» مورد تقدیس گروهی از مردان و زنان است که نام آنرا بر خود دارند و خویشان را از اعقاب نیای واحدی میدانند و بوسیله تکالیف مشترک و اعتقاد به توتم مشترک خود، سخت بیکدیگر پیوند دارند، افراد متعلق بیک خاندان نیز بدلیل پیوستگی معنوی به رئیس خاندان بنام او نامیده میشوند. در واقع همانطور که در يك کلان توتمی تتم عبارت است از:

۱ - علامت طایفه ۲ - اسم طایفه ۳ - اسم يك نیای طایفه ۴ - اسم شئی ای که طایفه آنرا مقدس می شمارد ۲۰ در يك خاندان اهل حق نیز نام رئیس خاندان هم علامت طایفه است و هم اسم طایفه. بهمین جهت است که هر يك از خاندانهای حقیقت از نظر نام و وابستگی معنوی به رئیس خاندان به طایفه مشهورند و طایفه یکی از نامهای اهل حق است که بآنها گفته میشود اهل طایفه. پیش از این گفتیم که ایجاد خاندانهای حقیقت بوسیله سلطان اسحق بدنبال وضع اجتماعی خاصی بود که سپاهیان مغول در مناطق غربی بوجود

24 - Mariage chez les kurdes Texte français par M. MOKRI. in Revue de la Société d'Ethnographie de Paris. 1962

Max Muller: Contribution to the Science of Mythology.

Science of Mythology.

۲۵ - تتم و تابو صفحه ۱۵۰ به نقل از:

آورده بودند و اشاره کردیم که سلطان اسحق بدنبال رفع خطری که از جانب سپاهی بنام چیچک برای او و یاران سه گانه‌اش پیش آمده بود تصمیم بایجاد و تأسیس خاندانها و وضع قوانین و مقررات و دستوراتی میگیرد که همبستگی و هماهنگی همه طوایف اهل حق را بدنبال داشت - در تحلیل این موضوع باین نکته اشاره کنم که :

در سنت اهل حق آمده است که سلطان اسحق را سه برادر ناتنی بود بنامهای : قادر - خدر - سلامت ، که بعد از فوت پدرشان شیخ عیسی برزنجه‌ای^{۲۶} چون نتوانستند در تقسیم ماترك پدر توافق کنند بین آنها و سلطان کشمکش رخ میدهد ، در نتیجه سلطان بقصد یافتن مأمن امنی مسقط الرأس خود را ترك میگوید و به ناحیه اورامانات آمده در قریه شیخان رحل اقامت میافکند .^{۲۷} سلطان اسحق قبل از رسیدن به قریه شیخان مورد تعقیب برادران و سپاهی معروف به چیچک که گفته شده است نزدیک به پنجاه تا شصت هزار سپاهی بوده اند قرار میگیرد^{۲۸} و سلطان باتفاق سه نفر از یاران نزدیکش به غاری موسوم به مرنو یعنی غار نو پناه میبرد و سه شبانه روز در آن غار میماند^{۲۹} و چون

۲۶ - برزنجه ناحیه‌ای است در شهر زور یا شاره زول از بخش حلبچه جزو شهرستان سلیمانیه در استان کرکوک منطقه کردنشین عراق .

۲۷ - برهان الحق ص ۳۹ .

۲۸ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ، باصلاح و - ایوانف ص ۷۱ .

۲۹ - در حمله مغول به مناطق غربی ایران (کردستان) و بین‌النهرین که منجر به سقوط بغداد شد بیشتر طوایف کرد در شهرهای اربل - سنجار - موصل و غیره در برابر سپاهیان مغول بمقاومت پرداختند بطوریکه فتح این مناطق جز با کشت و کشتار فراوان میسر نگشت در این میان عده بیشتری از مردم از ترس سپاهیان مغول که بیرحمانه مردم بیگناه را از دم تیغ میگذرانند به غارها پناه بردند . در جامع - التواریخ میخوانیم که : « در رمضان سنه ستین و ستمایه شهر موصل مستخلص گشت و بقیه شهریان را بشمشیر بگذرانیدند و بعضی پیشه وران را باسیری برانند چندان که در موصل هیچ کس نماند چون مغول برفتند ، قریب یک هزار آدمی از میان کوهها و غارها بیرون آمده جمع شدند . » جامع التواریخ ص ۷۳۱

خطر نزدیک میشود سلطان بیکی از همراهان بنام داود میگوید از زیر قالیچه مشتی خاك بردار و بر روی سپاهیان چیچک بپاش، داود چنین میکند، از قدرت الهی لشکریان چیچک بصورت دیگر مبدل شده همدیگر را قتل و کشتار مینمایند و سلطان و یاران سه گانه اش نجات مییابند ۳۰ بدنبال این واقعه از طرف سلطان روزه سه روزه اهل حق مقرر میگردد که در آخرین روزه شکرانه نجات سلطان و همراهان و آئین حقیقت از خطر نابودی جشن شاهی یا جشن خاوندگاری مقرر میگردد که خود جای بحث و گفتگوی دیگر است. ۳۱

درباره سپاهیان چیچک و سه برادران ناتنی سلطان و جنگ آنها با او نکات زیر مورد شك و تردید و مذاقه میباشد.

اولا در افسانه تعقیب سلطان بوسیله سه برادر ناتنی گفته شده است که برادران از یکی از اقوام خود بنام چیچک ۳۲ تقاضای کمک میکنند و او با سپاهی از ایل خود بیماری آنها آمده بجنگ سلطان اسحق میرود، نکته ای که مورد بحث ما است این است که چیچک نه لغت فارسی است و نه نام شخص بلکه چیچک لغت ترکی است و معنی لغوی آن در فرهنگ آنندراج چنین آمده است:

« چیچک بروزن پیچک گل و این ترکی است و فارسیان بمعنی آبله از این اخذ کرده و دور نیست که بدین معنی نیز ترکی باشد » ۳۳

در فرهنگ نفیسی نیز چنین آمده است:

« چیچک Gıçak آبله و جدری، چیچک زده آبله در آورده و مجدر » ۳۴

۳۰ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ص ۷۳

۳۱ - برهان الحق ص ۱۳۲

۳۲ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ص ۶۸

۳۳ - فرهنگ آنندراج ص ۱۴۷۱

۳۴ - فرهنگ نفیسی ص ۱۱۸۶

لغت نامه دهخدا لغت چیچک را به نقل از منتهی الارب چنین معنی کرده است.
 چیچک: جدری به یاء نسبت مرضی که امروز به آبله معروف است.
 غضاب به ضم یا کسرغ زمینی که مردم را در آن چیچک بسیار گیرد. جدر:
 چیچک در آوردن. مجدر: چیچک در آورده شده. چیچک زده: کسی که
 بمرض چیچک گرفتار شده باشد. همچنین به نقل از غیاث الغه: چیچک بمعنی
 آبله لفظ ترکی است. ۳۵

درفر هنگ های اردو چیچک با یاء مجهول لغت هندی و بمعنی آبله و
 چیچک رو بمعنی آبله گون آمده است. ۳۶

دربان ترکی آذربایجانی نیز سرخک ودانه های آن را چیچک میگویند.
 با این توضیح افسانه اینکه چیچک نام یکی از اقوام برادران ناتنی
 سلطان اسحق بوده است ساختگی و جعلی میباشد مضافاً اینکه هیچیک از
 ایلات کرد بویژه در آن عصر دارای آنچنان جمعیتی نبوده است که بتوان
 پنجاه تاشصت هزار سپاهی فراهم کند و این خود دلیلی است بر نادرست بودن
 حکایت چیچک و سپاه او. ولی در اینکه سپاهی که سلطان اسحق آنرا چیچک
 نام برده است در تعقیب او و یاران حقیقت بوده باتوجه به گفتار سلطان در
 کلام سرانجام جای تردید نیست بخصوص که در زمان سلطان اسحق است
 که هلاکوخان مغول به بغداد رفته و پس از برچیدن بساط خلافت عباسی ۳۷
 از راه کردستان بطرف دریایچه سلماس (ارومیه - رضائیه فعلی) میرود ۳۸،
 باتوجه باین لشکر کشی هلاکوخان میتواند احتمال داد که در هنگام عبور

۳۵ - لغت نامه دهخدا شماره ۱۴۶

۳۶ - فیروزالغات زبان اردو ص ۵۰۴

۳۷ - انقراض خلافت عباسیان در روز چهارشنبه ۱۴ ماه صفر سال ۶۵۶ هجری. جامع التواریخ

ص ۷۱۴

۳۸ - دهولا کوخان خزاین و اموال و افراد که از بغداد آورده بود، بردست ملک ناصرالدین -
 ابن هلاء الدین صاحب ری بجانب آذربایجان فرستاد و از آن قلاع ملاحظه و روم و گرج
 وارمن و لور و گورد همچنین . . . جامع التواریخ رشیدی ص ۷۱۶

سپاهیان مغول از کردستان خطر متوجه سلطان اسحق و یاران او میشود بطوریکه از گفتار سلطان بخوبی این موضوع آشکار است که میگوید :

« یاران مگردی او سوسوی قوشن چیچک پری داو دوی »
 « سه روژی یری تنانم او مرنوی »^{۳۹}

یعنی ای یاران نگریدید (پراکنده نشوید) با نظر و اینطرف و اینطرف - سپاه چیچک برای جنگ آماده است - سه روز است سه تن یارانم در غار نو میباشند.

اصطلاح چیچک در گفتار سلطان ممکن است مجازاً اشاره ای باشد به فراوانی سپاه مغول و یا اینکه مرض آبله در میان سپاه شیوع یافته و سبب نابودی آن گردیده باشد، چون بر روایتی بعد از اینکه داود به امر سلطان مشتی خاک بروی سپاه چیچک می باشد مرض طاعون در سپاه میافتد و سپاهیان را بهلاکت میرساند.

ثانیاً در حکایت سلطان و برادرانش آمده است که اوسه برادر ناتنی داشته بنام قادر - خدر - سلامت. تحقیقات نگارنده در این باره حاکی از مجموع بودن حکایت برادران سلطان و نادرست بودن نامهای قادر - خدر و سلامت میباشد زیرا بر طبق مدارک موجود در دو خانواده از سادات کردستان (خانواده سادات هاشمی روانسرو خانواده سادات حیدری گوران) شیخ عیسی برزنجه ای پدر سلطان اسحق از سادات موسوی و از پیشوایان مشایخ صوفیه که نسب او با شش واسطه با امام همام موسی الکاظم میرسد. ^{۴۰}

از شیخ عیسی سه پسر بجای مانده است یکی میرسید عبدالکریم جد سادات هاشمی روانسرو که اولادان او امروز در شریعت مؤمن به مذهب شافعی

۳۹ - برهان الحق صفحه ۱۳۳

۴۰ - شیخ عیسی برزنجه ای فرزند سید باباعلی حمدانی است، باباعلی فرزندان دیگری داشته است که اولادان آنها امروز در کردستان پراکنده اند و بنام سادات نمان و نایسرو و چورو سادات پنجه (که با اولاد شاه زرین کمر معروف اند) مشهور میباشند و اکثرآ شافعی مذهب اند. تاریخ مردوخ جلد دوم ص ۳۲

از مذاهب چهار گانه تسنن و در طریقت مرید شیخ عبدالقادر کیلانی اند. ۴۱
و دیگر میرسید اسحق مشهور به سلطان اسحق یا سلطان سحاق از اولاد
سلطان اسحق امروز در روستای توت شامی از بخش گهواره مرکز ایل گوران
سکونت دارند، از سادات اهل حق و همیشه ریاست دینی گوران بر عهده این
خانواده بوده است. ۴۲

از فرزند سوم شیخ عیسی هیچگونه اطلاع درستی بدست نیامده شاید
در طفولیت فوت کرده باشد چون تا آنجا که کوشش شدائری از او بدست نیامد.
باین شرح مسلم است که افسانه برادران ناتنی سلطان بنامهای قادر -
خدر و سلامت و جنگ آنها با سلطان اسحق بکمک یکی از اقوامشان بنام
چیچک نادرست و ساختگی است، منتهی چون مهاجرت سلطان از برزنجه
مقارن وجود سپاهیان مغول در قسمت اعظم کردستان بوده و احتمالاً بر خوردی
بین یاران سلطان با مغولان رخ داده است، بعلاوه احتمال شیوع مرض آبله
یا طاعون در بین سپاه دشمن که سلطان بنا بر مناسبت حال در کلام سرانجام
آنها را مجازاً چیچک یعنی آبله زده خوانده سبب شده است که بعدها کسانی
با استنباط شخصی از گفتار سلطان اسحق چنین حکایتی بسازند، بهر حال
بدنبال این واقعه اجتماعی و سیاسی یعنی تعقیب سلطان بوسیله سپاهیان
که سلطان آنها را چیچک خوانده است و احتمال مخالفت‌های دیگری از جانب
بیگانگان و دشمنان آئین حقیقت ۴۳، سلطان اسحق پس از رهائی از خطر

۴۱ - عبدالقادر کیلانی: معنی الدین مکنی به ابو محمد، عارف بزرگ (۴۷۱ - ۵۶۱)
نبیره ابو عبدالله صومعی است و نسب خرته او با پنج واسطه به ابو بکر شلمی میرسد.
عبدالقادر از بزرگان صوفیه و مشایخ طریقت و مؤسس طریقه قادریه است. فرهنگ
معین اعلام ص ۱۱۴۳

۴۲ - رجوع کنید به زیر نویس مقاله اهل حق در شماره ۱۰ سال هفتم مج و حید
ص ۱۲۱۸ - ۱۲۲۱ از نگارنده.

۴۳ - در متون اهل حق نمونه‌های زیادی از مخالفت اشخاص و طایفه‌های سنی مذهب با

و استقرار در محل جدید یعنی قریه شیخان واقع در ارتفاعات کوه دالاهو از سلسله جبال زاگرس امر به تشکیل خاندانهای حقیقت و هماهنگی در آداب و رسوم و قوانین و معتقدات دینی اهل حق صادر مینماید و بدنبال آن. همبستگی و هماهنگی پیروان آئین حقیقت بیشتر میشود تا آنجا که پس از گذشت قرنها هنوز با همان شکل و قالب اجتماعی و دینی که سلطان بنیاد نهاده است بحیات دینی و اجتماعی خویش ادامه میدهند.

در پایان باین واقعیت نیز اشاره کنم که در علل ظهور مسلمانان اهل حق و همانندهای آن این نکته قابل توجه است که غالب فرق دینی که در ایران بعد از اسلام ظهور کرده اند و پیروان آنها روستائیان و کوه نشینان بوده اند علاوه بر بدعت دینی منظور و مقصود نهائی دیگری داشته اند که آن احیای آئین قدیم ایران و حفظ سنت و رسوم نیابکان خود بوده است و چه بسا ظهور این فرق بمنزله مقاومت در برابر بیگانگان و متجاوزین نیز بوده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آئین حقیقت دیده میشود. مثلاً در تذکره اعلی در ذکر آمدن پادشاه عالم در جامه قرمزی که جامه پنجم است، میخوانیم «صبح با غلامان سوار گردید، حاکی که در آن عصر بود که اسم او حلوخان بود بسیار شقی و منافع خاندان بود» مجموعه اشمار و رسائل اهل حق ص ۱۲۱ «هلوخان از طایفه اردلان و حکمران کردستان از ۹۹۶ تا ۱۰۲۵ بوده است. رجوع شود به تاریخ مردوخ ص ۱۰۰ جلد دوم.